

تحول نقش قاضی در رویکرد حل مسئله به خشونت خانوادگی؛ مطالعه تطبیقی حقوق کیفری کامن لا و ایران

زهرا رضاپور*، محمد فرجیها**، محمد روشن***

چکیده

به گواهی مطالعات تجربی، واکنش‌های کیفری سنتی و سزاگرا در برابر خشونت خانوادگی به‌رغم هزینه‌های بالای آن در یافتن پاسخ مناسب و کاهش تورم پرونده‌های خشونت خانوادگی از اثربخشی لازم برخوردار نبوده است؛ شاید به این دلیل که پاسخ‌های کیفری صرفاً بر رسیدگی به امور موضوعی دعوی مطرح‌شده و اعمال قانون بر آن‌ها تمرکز دارد و به‌ندرت حل مسائل و عوامل زیربنایی خشونت را مورد توجه قرار می‌دهد. تلاش برای رفع این مشکل و اعمال دیدگاه‌های جایگزین، منتهی به طرح رویکرد نوینی تحت عنوان حل مسئله با مؤلفه‌هایی همچون بازاندیشی در نقش قاضی در بسیاری از کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا شده است. پژوهش حاضر از رهگذر رویکرد مذکور به دو پرسش اصلی می‌پردازد: نخست، در رویکرد حل مسئله به پرونده‌های خشونت خانوادگی نقش قاضی چه تحولی پیدا می‌کند؟ و پرسش دوم، جلوه‌های حل مسئله به خشونت خانوادگی در نظام ایران تا چه اندازه به رسمیت شناخته شده است؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها از روش تحلیل محتوای اسناد و مدارک از جمله پرونده‌های قضایی مربوط به خشونت خانوادگی (۱۵ نمونه) در تابستان ۱۴۰۱ در مجتمع عدالت دادگستری استان خراسان رضوی استفاده شد. همچنین برای بررسی نگرش کنشگران حوزه عدالت کیفری از طریق مصاحبه عمیق با ۱۳ نفر از قضات که رسیدگی به پرونده‌های خشونت خانوادگی را بر عهده داشتند، ۸ وکیل و تعداد ۹ نفر از بزه‌دیدگان مصاحبه شده است. به‌منظور تکمیل اطلاعات به‌دست آمده از طریق اسناد و مدارک و مصاحبه با استفاده از

* دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
z.rezapoor90@yahoo.com

** دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
farajihay@modares.ac.ir

*** دانشیار گروه حقوق خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران
m-roshan@sbu.ac.ir

روش مشاهده مشارکتی ۱۳ جلسه رسیدگی به پرونده‌های خشونت خانوادگی نیز مشاهده گردید. یافته‌های پژوهش نشان داد به‌رغم اینکه در متن قانونی نظام عدالت کیفری ایران رسماً به رویکرد حل مسئله اشاره‌ای نشده است اما جلوه‌هایی از حل مسئله به خشونت خانوادگی در قوانین کیفری، رویه قضایی و تفسیری که قضات از مواد قانونی دارند وجود دارد. همچنین دستاوردهای نظام حقوق کیفری کامن‌لا در حوزه نقش هدایت‌گرانه و مدیریتی قاضی در ایجاد کار تعاملی، پاسخ‌گو نمودن متهم نظارت قضایی در نظام عدالت کیفری ایران قابلیت استفاده را دارد.

واژگان کلیدی: رویکرد حل مسئله به خشونت خانوادگی، قاضی مسئله‌محور، نظام قضایی ایران، مسئولیت‌پذیری متهم

مقدمه

توجه جدی به پدیده خشونت خانوادگی، گستردگی و پیامدهای انسانی آن به دهه ۷۰ میلادی بازمی‌گردد. تلاش‌های بسیاری از آن زمان برای رسیدگی به این‌گونه از خشونت‌های انجام شده و تغییراتی نیز در چهارچوب نظام رسمی و سنتی عدالت انجام شده است. اقداماتی همچون: بسط تعاریف و مصادیق قانونی خشونت خانوادگی، ایجاد واحدهای تخصصی تعقیب خشونت خانوادگی، تسهیل در طرح دعاوی جهت جبران خسارت، وضع قوانینی برای حمایت از بزه‌دیدگان این جرم، تصویب قوانین ناظر بر دستگیری‌های اجباری و پیگرد قانونی، به‌رسمیت‌شناختن حق بزه‌دیدگان بر اطلاع از فرایند دادرسی کیفری درخصوص متهمان و فرصت استماع اظهارات بزه‌دیده در مورد تأثیر جرم بر خود (Garner, 1998: 185-206; Buzawa, 1998: 5-6; Hilton, 1993: 44-79; Brown, 2002).

به‌رغم این اصلاحات اما مسائلی مانند: نرخ بالای نقض دستورهای قضایی در دوران تعلیق مراقبتی؛ پیشگیرانه نبودن دستورات دادگاه از ادامه خشونت^۱ (Tsai, 2000: 1285-1327)، عدم ریشه‌یابی علل زمینه‌ای ارتکاب خشونت^۲ (Burkemper & Balsam, 2007) نشان داد تلاش برای

۱. نتایج یک مطالعه نشان می‌دهد ۳۴ درصد از خشونت‌ورزان دستورات قرار موقت را نقض کردند (Keilitz et al, 1996).

۲. موارد دیگری همچون؛ تورم پرونده‌ها (Ostrom & Kaucler, 1997)، نگاه جنسیت‌زده نظام عدالت کیفری و کنشگران نظام حقوقی (Hart, 1993: 624-638) و امکان مواجهه با بزه‌دیده‌گی ثانویه، عدم توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد جرم خشونت‌خانوادگی در رسیدگی، ناتوانی در اثبات جرم، رقابت خصمانه میان اصحاب دعوا، کتمان واقعیت توسط مرتکب (Simon, 1995: 43-79; Fagan, 1996: 1-64; Lerman, 1992: 217-240)، بی‌توجهی به

حل مشکل خشونت خانوادگی و آسیب‌های آن با تمسک به منابع حقوق کیفری سنتی نتوانسته است به‌طور مؤثر و کارآمد معضل این پرونده‌ها را مدیریت و راه‌حل‌های مناسب برای پیشگیری از آن را ارائه دهد. بر همین اساس، کارآیی سیستم قضایی، فرایند رسیدگی دعوی خشونت خانوادگی، نقش و رفتار پلیس و... بیش از گذشته در کانون توجه قرار گرفت (Ursel & et al, 2008) و بسیاری از اندیشمندان و فعالان حوزه خشونت خانوادگی را به این باور رساند که عملکرد دستگاه قضایی و بسیاری از مداخله‌های دادگاه‌ها نتیجه‌بخش نبوده و باعث ایجاد «سندروم درهای گردان»^۱ و استفاده ناکارآمد از منابع می‌شود (Berman, Feinblatt: 2001).

در این رویکرد نقش دادگاه‌های کیفری تغییر کرد و پاسخ‌های ابتکاری قضایی تحت عنوان «دادگاه‌های خشونت خانوادگی» ارائه شد. دادگاه‌هایی که تمرکز آن بر مجرمان خشونت خانوادگی و کلیه موارد مرتبط با آن با رویکرد نوینی تحت عنوان حل مسئله تمرکز می‌کنند. رویکرد حل مسئله^۲ به مفهوم خروج از نقش‌های سنتی برای قضات و وکلا و استفاده از فرایندهای مختلف در تعامل با شرکت‌کنندگان و در برخورد با آن‌ها در پرونده‌ها است. در مقابل رویکرد سنتی توأم با اجبار و نقش پدرسالاری قرار می‌گیرد و دارای اصولی همچون قاضی مسئله‌محور، تصمیم‌گیری تیم‌محور همراه با متخصصان حوزه‌های مختلف، ارائه خدمات درمانی در کنار رسیدگی پرونده قضایی، همکاری با سازمان‌های دولتی و اجتماع‌محور و نظارت قضایی دقیق و پاسخ فوری به رفتار است (Berman, Feinblatt, 2005). رویکرد حل مسئله با هدف کلی رفع مشکلات زیربنایی مجرمان و نیز کاهش آسیب قواعد، عملکرد و تصمیمات قضایی و برای رسیدن به نتیجه مطلوب از روش‌های عدالت رویه‌ای، حقوق درمان‌مدار، درمانی بالینی و عدالت ترمیمی برای ایجاد انگیزه در تغییر رفتار متهم، جبران خسارت و حمایت از بزه‌دیده بهره می‌گیرد (Rottman, Casey, 1998; King, 2005).

نخستین دادگاه خشونت خانوادگی در ایالت فلوریدای آمریکا در سال ۱۹۹۲ شکل گرفت و طی سال‌ها بعد به‌عنوان یکی از الگوهای فراگیر در سراسر ایالات معرفی شد (Casey, Rottman, 2003).

طیف گسترده‌ای از جرایم خشونت خانوادگی در نظام عدالت کیفری، عدم توجه به نیازهای پزشکی و مشاوره‌ای بزه‌دیدگان (Fritzler & Simon, 2000: 28-39; Hart, 1993: 624-638)، بی‌اعتمادی جهت مراجعه مجدد (Nancarrow, 2006) و ناتوانی نظام سنتی در پرداختن به مسائل اساسی بزه‌کار با هدف بازدارندگی پیشگیری از تکرار جرم (Burkemper & Balsam, 2007; simon, 1995)، قضات ناآگاه و اجرای قوانین با رویکرد توافقی (Epstein, 2002).

1. Revolving Door Syndrome
2. Problem-solving approach

و تا سال ۲۰۱۱، تعداد ۲۰۰ دادگاه تخصصی در آمریکا با تأکید بر خشونت خانوادگی ایجاد شد (Marlow et al., 2016). به زعم کارشناسان حقوقی دادگاه‌های خشونت خانوادگی دادگاه یا دستور کار تخصصی هستند که جرایم خشونت خانوادگی و موضوعات مربوط به آن را رسیدگی می‌کنند. در این دادگاه‌ها قضات به‌عنوان رهبر گروهی متشکل از وکلا، افسران مشروط، ارائه‌دهندگان درمان، نمایندگان سازمان‌های مدافع بزه‌دیدگان، خانه‌های امن و واحدهای تجاوز جنسی عمل می‌کنند. بزه‌دیدگان به خدمات و مشاوره ارجاع داده می‌شوند و متهمان ملزم به شرکت در برنامه کنترل خشونت‌ورزان^۱ مانند جلسات مشاوره، کلاس‌های مدیریت خشم، یا برنامه‌های درمانی ترک مواد مخدر و الکل و حتی گذراندن مدتی در زندان تحت نظارت قضایی هستند (Nolan, 2009: 14-16). البته باید در نظر داشت که دادگاه خشونت خانوادگی (Domestic Violence Court) عنوانی کلی است که الگوهای متعددی از دادگاه همچون دادگاه خشونت خانوادگی در مان‌مدار^۲، دادگاه خشونت خانوادگی در جرایم جنحه‌ای^۳، دادگاه خشونت خانوادگی جرایم جنایی^۴، دادگاه خشونت خانوادگی جوانان^۵، دادگاه خشونت خانوادگی مدنی^۶، دادگاه خشونت خانوادگی کیفری^۷، دادگاه خشونت خانوادگی یکپارچه^۸ و... در برمی‌گیرد (Baum, 2010: 127-130؛ Weber, 2000: 23-36). اما می‌توان گفت ویژگی بارز همه آن‌ها تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر، منسجم‌تر و رسیدگی به تمامی موضوعات خشونت خانوادگی به صورت تخصصی توسط یک یا چند قاضی اختصاصی^۹ است (Labriola, 2010). این دادگاه‌ها که گونه‌ای از نسل دوم دادگاه‌های حل مسئله هستند برای مدیریت مؤثر و کارآمدتر مسائل مختلفی که از پرونده‌های خشونت خانوادگی (احکام حمایتی، حضانت، حمایت و غیره) ناشی می‌شوند به وجود آمده‌اند.

دادگاه‌های مذکور صرف نظر از توجه به امور موضوعی پرونده و تلاش برای اصلاح رفتار بزهکار، حمایت از بزه‌دیدگان را به‌عنوان یکی از وظایف اصلی خود به رسمیت شناخته‌اند (Bond, et al., 2015؛ 2017). در واقع همگی این دادگاه‌ها دو هدف کلی: توجه به نیازهای بزه‌دیده و حفظ امنیت وی و مسئولیت‌پذیر نمودن بزهکار در مقابل بزه‌دیده در جرایم خشونت خانوادگی را در

1. Batterers Intervention Program
2. Therapeutic Domestic Violence Court
3. Misdemeanor Domestic Violence Court
4. Felony Domestic Violence Court
5. Youth Domestic Violence Court
6. Civil Domestic Violence Court
7. Criminal Domestic Violence Court
8. Integrated Civil and Criminal Domestic Violence Court/Integrated Domestic Violence Court
9. Dedicated Judicial Officer

دستور کار دارند و از اختیارات قانونی خود برای تحقق آن استفاده می کنند (Bowen, Whitehead, 2015) البته طبق مطالعات اخیر، دامنه اهداف این دادگاهها به موضوعات: «رویکرد جامع به مشکلات خانوادگی، رسیدگی مؤثرتر به پروندهها و صدور احکام منسجم تر، پیشگیری از تکرار جرم، بهبود تصمیم گیری قضایی در نتیجه اطلاعات بیشتر قاضی در مورد خانواده، دسترسی و هماهنگی مطلوب تر خدمات حمایتی برای بزهدیدگان و کودکان» گسترش یافته است (Saini et al., 2017; Ofori, 2020). نیل به اهداف فوق در دادگاه حل مسئله خشونت خانوادگی متضمن وجود مؤلفه هایی است که یکی از مهم ترین آنها بازاندیشی جدی در نقش قاضی است. آن چنان که در این رویکرد قضات صرفاً اقدام به بررسی ارکان جرم و رسیدگی حقوقی محض نمی کنند؛ بلکه با اندیشه حل مسئله اقدام به بررسی جوانب پرونده می کنند و در تلاش اند امنیت بزهدیده و ترمیم آسیب های ناشی از جرم بر او را مورد توجه قرار دهند. همچنین در راستای رفع علل زمینه ای ارتکاب جرم و ایجاد سازش میان بزهدیده با مسئولیت پذیری متهم و مشارکت وی در فرایند ترمیم و اصلاح از اختیارات خود بهره گیرند (Winick, 2003; Epstein, 2002). البته تحقق این امر مستلزم حضور قضاتی ثابت، توانمند و با اختیارات قضایی بالا است (Berman, & Feinblatt, 2005: 34). وجود قضات اختصاصی و آموزش دیده و بدون جابه جایی آنان در کوتاه مدت در دادگاه های خشونت خانوادگی آنها را قادر می سازد با طرفین و حقایق پرونده و مسائل مرتبط با آن آشنایی بیشتری پیدا کرده و تصمیمات آگاهانه تری اتخاذ نمایند. یافته های مطالعات تجربی در این زمینه نشان می دهد ۸۴ درصد دادگاه های خشونت خانوادگی که دارای قاضی اختصاصی و کاردان بوده اند به مراتب عملکرد موفق تری داشته و چالش های کمتری را تجربه نموده اند (Labriola et al., 2007; NEWMARK, 2001). آموزش مستمر در زمینه هایی چون؛ مقولات مرتبط با ماهیت و پویایی خشونت خانوادگی، فهم عوامل زیربنایی خشونت، تلاش برای پاسخ گو پذیر ساختن متهم و حفاظت از بزهدیده، به کارگیری رویه ها و خدمات مناسب از اقداماتی است که کنشگران دادگاه خشونت خانوادگی جهت وصول به این مهم مورد توجه قرار داده اند (Steketee & Keilitz, 2000; Moore, 2009; Fritzler & Simon, 2000).

به جز نظام حقوقی کامن لا و در کشورهایی مانند آمریکا و کانادا، در برخی از نظام های عدالت کیفری به نوعی قابل ملاحظه است. آن چنان که به نظر می رسد می توان ویژگی هایی از این رویکرد را در نظام های حقوقی ایران مشاهده است. بر این اساس پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوای اسناد و مدارک (۱۵ پرونده)، مشاهده ۱۳ جلسه رسیدگی و مصاحبه عمیق و نیمه ساختارمند (۳۰ نفر) با قضات، وکلا و بزهدیدگان خشونت خانوادگی در مجتمع عدالت دادگستری استان خراسان رضوی در تلاش برای پاسخ به دو پرسش مهم و کلی است. اول اینکه در رویکرد حل مسئله نقش قاضی در

رسیدگی به پرونده‌های خشونت خانوادگی چه تحولی پیدا می‌کند و دوم، آیا می‌توان جلوه‌هایی از این رویکرد را در قوانین و آرای قضایی مربوط به خشونت خانوادگی ایران شناسایی و از آن‌ها بهره‌برداری نمود؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا ادبیات نظری تحقیق و منابعی که حاوی اصول دادگاه‌های حل مسئله، مطالعات میدانی در حوزه دادگاه‌های خشونت خانوادگی و پرونده‌ها و نظرات کنشگران قضایی در نظام حقوقی کامن‌لا است مورد مطالعه قرار گرفت و کدها و مقوله‌های اصلی استخراج شد، سپس با انجام مطالعات میدانی شامل مشاهده، مصاحبه و تحلیل اسناد و مدارک داده‌های میدانی در ایران جمع‌آوری و کدگذاری شد. در مرحله بعد به تناسب مقوله‌های حاصل از ادبیات نظری و مطالعات میدانی تلفیق شد که در ادامه در قالب چهار بخش به شرح آن پرداخته خواهد شد. لازم به ذکر است در هر یک از بخش‌ها در ابتدا تجربه نظام حقوقی کامن‌لا توضیح داده می‌شود و سپس به تناسب به داده‌های حاصل از مطالعات میدانی در ایران اشاره می‌گردد.

۱. نقش هدایتگرانه قاضی در ایجاد تعامل میان نهادهای ذی‌ربط

قضات مسئله‌محور در دادگاه‌های خشونت خانوادگی نقش هدایتگرانه‌ای در ایجاد تعامل میان نهادها داشته و رویکردی مشارکتی و میان‌رشته‌ای در رسیدگی به پرونده‌ها را پذیرفته‌اند و حسب اینکه در چه مرحله‌ای از رسیدگی هستند از کمک اعضای یک گروه ماهر در تصمیم‌گیری‌ها بهره می‌برند. اتخاذ این امر علاوه بر تصمیم‌گیری گروهی، موجب تخصصی‌شدن و اثربخشی برنامه‌های دادگاه و تغییر الگوی رفتار متهمان می‌شود. «دادستان‌ها، مدیران دادگاه، پلیس، مأموران تعلیق، ارائه‌دهندگان خدمات درمانی، مددکاران اجتماعی، وکلای مدافع، ناظر متهم، مدیران مورد^۱ و کنشگران عرصه خشونت خانوادگی» اعضای هستند که در یک بستر کار تعاملی با یکدیگر و با رهبری، مدیریت و نظارت یک قاضی فعال واجد شرایط سعی در شناسایی و حل مشکلات زیربنایی طرفین دارند (Tsai, 2003; Lane, 2000) این قضات علاوه بر همکاری با شرکای خلاق و آموزش‌دیده در دادگستری می‌توانند با ائتلاف با سازمان‌های دولتی و انجمن‌های مردم‌نهاد همچون ارائه‌دهندگان خدمات اجتماعی و بهداشتی و سایر سهام‌داران مرتبط که نماینده یا دارای روابط مستمر با بزه‌دیدگان و مجرمان هستند خدمات و تسهیلاتی را برای مجرمان و بزه‌دیدگان ارائه نمایند (Mazur & Aldrich, 2003) و همچنین اطلاعات کامل‌تری از متهمان دریافت کنند. اطلاعات موردبهمورد و در سطح کلی‌تر با توسعه رویه‌ها و پروتکل‌های منسجم برای اطمینان از در دسترس بودن از طریق فناوری‌های

1. case managers

مختلف به اشتراک گذاشته می شود (Sack, 2002: 15). این امر برای تصمیم‌گیری آگاهانه و عادلانه قاضی و یا تعیین شیوه حل اختلاف اثربخش به‌ویژه اتخاذ تصمیم در حوزه حضانت کودکان اهمیت ویژه‌ای دارد (Sack, 2002: 15).

درواقع به‌جای تلاش‌های جزیره‌ای توسط سازمان‌های حمایت از بزه‌دیدگان، آژانس‌های رفاه کودکان، دادگاه‌ها و سایر نهادهایی که با بزه‌دیدگان و مجرمان مواجه‌اند (Pence & Shepard, 1999) «واکنش هماهنگ و جمعی جامعه» با هدایت قاضی می‌تواند ابزاری ارزشمند جهت اطمینان از اثربخشی اقدامات علیه خشونت خانوادگی باشد (Mazur & Aldrich, 2003). مشارکت و هماهنگی میان این اعضا اغلب در مراحل اولیه صورت گرفته (Steketee & Keilitz, 2000) و در قالب یک کمیته راهبردی به‌طور منظم در محل دادگاه تشکیل جلسه می‌دهند (Newmark & et al, 2001; Harrell & et al, 2007). در طی این جلسات بر ریشه‌یابی مشکلات و ارزیابی نیازهای بزه‌کاران و خانواده‌وی تمرکز شده و برنامه مناسب تدوین می‌شود (Tsai, 2000; MacLeod & Weber, 2000; Sack, 2002). نتایج چندین ارزیابی نشان می‌دهد همکاری اعضا و سازمان‌های مختلف در قالب یک گروه منسجم با مدیریت قضایی امکان تصمیم‌گیری مؤثرتری برای قضات در مورد متهمان خشونت خانوادگی فراهم می‌کند (Harrell & et al., 2007; Gover, et al., 2007; Weber, 2000: 23-36).

جلوه‌هایی از این رویکرد در متون قانونی ایران قابل مشاهده است. برای نمونه به‌موجب سند تحول قضایی مصوب سال ۱۳۹۹ تخصصی کردن فرایندهای رسیدگی، راهبردی اساسی در جهت رفع چالش غیر متقن بودن برخی آراء و تصمیمات قضایی صادره مراجع قضایی شمرده شده است. در ارائه راهکار برای رفع نقایص موجود به سبب نقش و جایگاه ویژه خانواده، این نهاد را در اولویت تصویب آیین دادرسی تخصصی و ایجاد شعب تخصصی رسیدگی با ساختارهای متناسب قرار داده است و همچنین شرایط بهره‌مندی قضات از مشارکت نهادهای مختلف خارج از قوه قضائیه در راه‌اندازی مشاوره و تصمیم‌گیری را فراهم ساخته است.

همچنین با تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ امکان بهره‌گیری قضات از حضور مشاور قضایی به‌منظور همفکری و دستیابی به حقیقت مشکلات زناشویی و اخذ تصمیمات مقتضی مورد تأکید قرار گرفته است. گذشته از این موارد، لایحه «پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار»^۱، مشارکت مؤسسات و کلینیک‌های مددکاری دولتی و غیردولتی و

۱. لایحه «پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار» پس از قریب به ۱۲ سال که از آغاز

همکاری آنان با قاضی را مورد توجه قرار گرفته است. ضمن اینکه بر اساس مفاد آن، مددکاران اجتماعی که در بطن این مسائل بوده و از نزدیک در جریان خشونت‌های خانوادگی قرار دارند را در حکم ضابط قضایی می‌داند.

بدین ترتیب ظرفیت‌های قانونی متعددی به‌نحو شایسته اصل مشارکت‌پذیری در تصمیم‌گیری‌ها را مورد تأکید قرار داده‌اند. گروهی از قضات، وکلا و مشاوران حقوقی مورد مصاحبه نیز به اهمیت این اصل و ضرورت وجود آن اذعان داشتند به‌عنوان نمونه قاضی شماره ۹ با ۱۸ سال سابقه قضایی و تحصیلات کارشناسی ارشد حقوق جزا در این رابطه اظهار می‌دارد: «اگر زیرساخت و فرصتی مهیا شود و جمعی از متخصصین در محل دادگاه پرونده را از زوایای مختلف بررسی کنند و قاضی به‌عنوان مقام ارشد تصمیم‌نهایی را اتخاذ کند، قطعاً رسیدگی دقیق‌تر و مؤثرتر صورت می‌گیرد». همچنین قاضی شماره ۴ دارای لیسانس حقوق و ۲۱ سال سابقه کار در سمت‌های مختلف قضایی نیز معتقد است: «نیاز است از روان‌شناس و گروه درمان در دعاوی مربوط به خانواده استفاده شود، حتی در دعاوی کیفری‌شان. روان‌شناس است که می‌داند این حکم برای پدر یا مادر چه تأثیری بر فرزندشان دارد، مددکار و پزشک است که می‌داند چطور این متهم باید درمان و اصلاح شود؛ اما این نباید فرمالیته باشد، همین‌جا باشند و وقت بگذارند و کمک‌کار قاضی باشند». در بین تحلیل محتوای پرونده‌های مورد مطالعه جلوه‌هایی از آن به‌نوعی قابل ملاحظه است. به‌عنوان نمونه پرونده شماره ۳ با موضوع ضرب و جرح عمدی و توهین نسبت به همسر، قاضی پس از آنکه به وجود درجاتی از بیماری روانی در متهم که منجر به سوءرفتار وی شده است پی می‌برد دستور تحویل متهم به پلیس آگاهی جهت اعزام به پزشکی قانونی می‌دهد. با قرار تأمین کیفری و مراجعه مکرر متهم به پزشکی قانونی و بیمارستان روان‌پزشکی و برگزاری چندین جلسه دادرسی نهایتاً قاضی ضمن صدور قرار تعلیق مراقبتی اجرای مجازات شلاق، دستور مراجعه به کلینیک تخصصی جهت درمان صادر می‌کند. این رأی که نشان‌گر بهره‌گیری قاضی از ظرفیت‌های قانونی برای ایجاد تعامل میان نهادها دارد به‌عنوان جلوه‌ای از اصل مشارکت قابل توجه و قابل تسری در سایر پرونده‌های خشونت خانوادگی نیز است.

در ادامه بررسی سایر پرونده‌ها و مجموع جلسات مورد مشاهده نشان داد که اولاً در رویه قضایی، مشارکت و تعامل نهادها در بسیاری از مواقع محدود به ارائه نظر مشورتی و یا در مطلوب‌ترین حالت، کارشناسی است و تصمیم‌گیری انحصاراً توسط مقام قضایی انجام می‌گردد و ثانیاً اگر مشارکت انجام

نگارش مسکوت مانده بود، و مواجهه با تغییرات بسیار در عنوان و محتوا، سرانجام فروردین ماه ۱۴۰۲ در صحن مجلس مورد بررسی قرار گرفت و کلیات آن به تصویب نمایندگان رسید.

می شود صرفاً در حیطه بررسی مسئولیت کیفری مرتکب و مجازات متناسب وی است و لذا اقدام هماهنگ و جمعی جهت شناخت علت زمینه‌ای وقوع جرم، مشکلات و حل آن‌ها صورت نمی‌گیرد. در علت‌شناسی این دو امر مصاحبه‌شوندگان به فقدان زیرساخت مناسب، تراکم پرونده‌ها و آمارگرایی اشاره می‌کنند. برای نمونه قاضی شماره ۲ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی که بیان می‌دارد: «در حال حاضر موضوعات ضرب و جرح و توهین و تهدید زن و شوهر علیه یکدیگر در کنار سایر جرایم مانند کلاهبرداری و سرقت رسیدگی می‌شود و محکمه و شعبه تخصصی برای این پرونده‌ها در نظر گرفته نشده است و لذا مقام قاضی برای این موضوعات مانند دیگر پرونده‌ها حکم صادر می‌کند» اما نکته مهم‌تر تفکر حاکم بر سیستم قضایی و به تبع نگرش قضات جهت کاربست این رویکرد است که گروهی متشکل از کارشناسان را در معیت خود بپذیرند و با جلب همکاری ظرفیت‌های تخصصی خارج از دستگاه قضایی، این‌گونه تدابیر تخصصی را جهت رسیدگی مؤثر به دعاوی خشونت خانوادگی توسعه دهند

۲. مدیریت قاضی پرونده بر ارائه خدمات مورد نیاز به بزه‌دیدگان

شاکیان در پرونده‌های خشونت خانوادگی نیازها و نگرانی‌های منحصر به فردی دارند. برخلاف بزه‌دیدگان سایر خشونت‌ها، برخی از آن‌ها ممکن است از لحاظ اقتصادی به فرد خشونت‌گر وابسته باشند، فرزندان مشترک داشته و یا حتی با وی و یا خانواده‌اش زندگی کنند. عواملی از این دست رسیدگی به پرونده‌های خشونت خانوادگی را به شدت پیچیده کرده و ارائه سریع و مؤثر خدمات اجتماعی را از اهمیت بالایی برخوردار می‌سازد. از این رو در رویکرد حل مسئله به خشونت خانوادگی قضات سعی در ارائه خدماتی جامع به بزه‌دیدگان، لحاظ تمهیداتی جهت ایمنی آنان دارند. مطالعات نشان داده‌اند که وقتی بزه‌دیدگان در مراحل اولیه دادگاه حمایت شده و به وضوح روند قانونی را درک کنند، همکاری بهتری با دادگاه داشته و پرونده خود را تا حصول نتیجه پیگیری می‌کنند (Peterson, 2004).

لکن این موضوع بدان معنا نیست که قاضی به عنوان یک ارائه‌دهنده خدمات، به طور مستقیم وارد عمل شود؛ بلکه ساختار دادگاه خشونت خانوادگی و روند قانونی آن به گونه‌ای طراحی شده است که قاضی می‌تواند با صدور قرارهای متناسب برنامه‌ای جهت تأمین امنیت بزه‌دیدگان اجرا نماید. به طور معمول وکلای مدافع، بزه‌دیدگان را در تمام طول مدت رسیدگی به پرونده و ارائه اطلاعات حقوقی به روز همراهی می‌کنند (Gover et al., 2007; Bell & Goodman, 2001) و با ارتباط با مؤسسات ارائه‌کننده خدمات اجتماعی امکان دسترسی آنان را به مشاوره، آموزش شغلی، خدمات مهاجرت، بهزیستی جهت مراقبت از کودکان در حین رسیدگی و سایر برنامه‌هایی که با هدف بهبود خودکفایی و پیشگیری از سوءاستفاده بیشتر انجام می‌شود، فراهم می‌سازند (Newmark, et al., 2001).

پیش‌بینی سرپناه اضطراری، مشاوره و برنامه‌ریزی ایمنی، ارجاع به مشاوره تخصصی، کمک‌های اقتصادی کوتاه‌مدت و بلندمدت، مسکن، خدمات و مشاوره حقوقی در زمینه حضانت و ملاقات فرزند، مراقبت‌های پزشکی و در صورت لزوم پیگیری انتقال کودک به مدرسه جدید از دیگر خدماتی هستند که در صورت نیاز و وجود امکانات به بزه‌دیدگان ارائه می‌شود (Berman & Feinblatt, 2005; Mazur & Aldrich, 2003; Labriola, 2007; 16). به‌عنوان نمونه در یکی از دادگاه‌های خشونت خانوادگی دید کانتی میامی^۱ در ایالت فلوریدای آمریکا بزه‌دیدگان به واحد پذیرش خشونت خانوادگی معرفی می‌شوند، این واحد محلی است که مشاوران آن‌ها را برای دریافت حکم حمایتی راهنمایی می‌کند و روند رسیدگی دادگاه توضیح داده می‌شود. در صورت نیاز بزه‌دیده به آژانس‌های خدمات اجتماعی برای خانه‌های امن، مراقبت‌های بهداشتی، صندوق‌های حمایتی اضطراری و... ارجاع داده می‌شوند. (Centre for Court Innovation; 2018, Miami-Dade County Domestic Violence Oversight Board, 2020)

در برخی از دادگاه‌های خشونت خانوادگی تمهیدات خاصی جهت حفظ امنیت بزه‌دیده در مقابل فرد خشونت‌ورز و یا خانواده وی، در طول فرایند رسیدگی لحاظ شده است. مانند اختصاص درب ورودی و اتاق‌های انتظار جداگانه برای بزه‌دیده و متهم، بازرسی بدنی متهم قبل از ورود به دادگاه، حضور افسران امنیتی آموزش‌دیده، فراهم کردن امکان خروج متهم بعد از بزه‌دیده از دادگاه، همراهی یک محافظ با بزه‌دیده برای ترک محل دادگاه و ایجاد مراکز مهدکودک امن با رعایت نکات امنیتی و حفاظتی در تحویل کودک.

نمونه این اقدامات شامل تأسیس یک مرکز مراقبت از کودک و تحت نظارت برای کودکان طرفین حاضر در جلسه دادگاه است. مرکزی با فضای سالم و کارکنانی آموزش‌دیده که در ساعات کاری دادگاه فعال و خدمات آن رایگان است و تا زمانی که والدین و یا قیم آن‌ها در دادگاه مشغول پیگیری پرونده خود هستند می‌توانند کودکان خود را به آن بسپارند (Sack, 2002: 12).

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ سازوکارهای متعددی را برای تأمین خدمات موردنیاز بزه‌دیدگان خشونت خانوادگی پیش‌بینی نموده است. برای نمونه؛ در بند د ماده ۸۱، دادستان می‌تواند متهم را حسب مورد، از ارتباط و ملاقات با شرکای جرم و بزه‌دیده برای مدت معین منع نماید همچنین در ماده ۱۰۱ این قانون، بازپرس در مواردی که دسترسی به اطلاعات فردی بزه‌دیده، احتمال خطر و تهدید جدی علیه تمامیت جسمانی و حیثیت بزه‌دیده را به همراه داشته باشد، تدابیر مقتضی را برای

1. Miami-Dade County Domestic Violence Division Miami, Florida

جلوگیری از دسترسی به این اطلاعات اتخاذ کند. این امر در مرحله رسیدگی در دادگاه نیز به تشخیص رئیس دادگاه و با رعایت مصالح بزه‌دیده اعمال می‌شود. در ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری و برخی از مواد آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۹۴، ضابطان دادگستری به دستور بازپرس و در صورت ضرورت مکلف به انجام برخی از اقدامات احتیاطی برای حمایت از بزه‌دیده، شهود، مطلعان و خانواده‌های آن در برابر تهدیدات هستند. گرچه قانون‌گذار اشاره‌ای به مصادیق این تدابیر ننموده است لیکن به نظر می‌رسد منع ملاقات متهم یا نزدیکان او با بزه‌دیده، شاهد، مطلع و اعلام‌کننده جرم و همچنین همراهی اشخاص فوق توسط ضابطین در هنگام مراجعه به دادسرا یا حتی پیش‌بینی موقت محافظ شخصی مدنظر باشد. در مواد ۴۰، ۹۰ و تبصره ۲ ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز به صراحت و به‌طور ضمنی لزوم عدم افشای اطلاعات هویتی بزه‌دیده قید شده است که مبنای پیش‌بینی آن حمایت از بزه‌دیدگان من جمله بزه‌دیده خشونت خانوادگی در برابر تهدید یا صدمه احتمالی متهم یا بستگان و دوستان او است. اقدامات تأمینی از قبیل اخذ تعهد، منع ورود متهم به محل سکونت و محل کار زن و الزام متهم به مراجعه به مشاور و راهنما نیز از جمله موارد دیگری است که در مواقع بیم تکرار خشونت در لایحه «پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار» (مواد ۵۱ و ۵۲) مطرح شده است. همچنین راهکارها و تدابیر حمایتی و اصلاحی در مأموریت دوم و ششم سند تحول قضایی به‌طور خاص در حوزه مسائل ناظر به خانواده و کودک پیش‌بینی شده که مبتنی بر آن می‌توان روح حاکم بر سند را تلاش قانون‌گذار در راستای توجه و ارائه خدمت به بزه‌دیده دانست.

گذشته از موارد فوق، حضور به‌موقع و سریع پلیس به محل وقوع خشونت، حفظ صحنه جرم، ممانعت از فرار متهم، صیانت از دلایل جرم، تنظیم صورت‌جلسه در محل، اعزام گروه‌های پزشکی، حفاظت و حمایت از مجنی‌علیه، اعزام ایشان به محل‌های امن، حفظ امنیت آنان، ارائه گزارش به مراجع قضایی (بیرانوند و همکاران، ۱۳۸۹) از جمله خدماتی است که در مسیر توجه به بزه‌دیده و حمایت از وی ارائه می‌شود.

با ارزیابی موارد فوق و به‌رغم ظرفیت‌های قانونی پیش‌بینی شده برای نظارت قضایی بر ارائه خدمات در نظام حقوقی ایران، مشاهده ۱۳ جلسه رسیدگی ضرب‌وجرح، توهین، تهدید و مصاحبه با تعدادی از قضات و زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی حکایت از وجود برخی از نارسایی‌ها جهت اجرای این قوانین در عمل دارد. برای نمونه در مشاهده یکی از جلسات رسیدگی بزه‌دیده شماره ۵، ۳۲ ساله که چندین بار مورد رفتار خشونت‌آمیز همسرش قرار گرفته است به قاضی بیان می‌کند: «به پلیس ۱۱۰ تماس گرفتم و گفتند موضوع شما خانوادگی است و ما وظیفه‌ای نداریم، پزشکی قانونی هم که اعلام کرده است آثار ضربه خیلی مشخص نیست، وکیلش (وکیل شوهرم) هم

می گوید خودزنی کردی، من چه کنم. شوهرم می داند چطور بزند که جایش نماند، محکم توی سرم می زد، همسایه ما وقتی رسید که کتک زدنش تمام شده بود؛ ولی همه سروصدار و شنیدند که شما می گوید قابل پذیرش نیست، دفعه های قبل می ترسیدم بیایم دادگاه که خودش، برادر و خواهرش بلائی سرم بیاورند». مراجعه بسیار دیر هنگام ضابطان و عدم جمع آوری و حفظ ادله مورد نیاز رسیدگی، برخورد نامناسب مأموران پلیس، ترس از حضور در دادگاه و مواجهه با همسر خشونت ورز و خانواده وی، فقدان احساس امنیت به هنگام خروج از دادگاه و تجربه خشونت مجدد بعد از بازگشت به منزل از جمله چالش های موجود در مسیر ارائه خدمات به بزه دیدگان است که مصاحبه شونده گان به آن ها اشاره نموده و در پژوهش های متعدد سابق نیز قابل ملاحظه هستند.^۱

همچنین به نظر می رسد بخشی از خدمات مورد اشاره در قوانین ایران در حیطه اختیارات دادگاه و در جلسات دادرسی جای نمی گیرد و بزه دیده با پراکندگی محاکم رسیدگی کننده به دعوی خشونت خانوادگی و ارجاعات مکرر مقامات سردرگم و مسیر رسیدگی برای وی پیچیده می شود که این موضوع در جلسات رسیدگی ضرب و جرح، توهین و تهدید و مصاحبه با تعدادی از قضات و زنان بزه دیده ملاحظه شده است. به عنوان نمونه قاضی شماره ۱۱ دارای تحصیلات سطح ۳ حوزه و ۲۰ سال سابقه کار قضایی اظهار داشت: «الان دعاوی خانواده را چند شاخه کردند گاه به شورا می فرستند گاه جای دیگر، با آنکه دادگاه خانواده صلاحیتش ذاتی است، همه دعاوی کیفری زوجین آن جا باید رسیدگی بشود که مردم که غالباً زنان هستند سرگردان نشوند، این شرایط فعلی فسادآور است و نتایج خوبی را در پی ندارد».

البته در این بین اقدامات مؤثری نیز در رویه عملی قضات قابل مشاهده است که در راستای ارائه خدمات به بزه دیدگان است. بدین نحو که در متن برخی از دادنامه ها دستوراتی مبنی بر تضمین سلامت و امنیت بزه دیدگان ذکر شده است. به عنوان نمونه پرونده شماره ۲ با موضوع ضرب و جرح عمدی و توهین که قاضی بعد از احراز بزه کاری متهم (شوهر) او را به پرداخت دیه و از جهت جنبه عمومی و سقوط قصاص به حبس و شلاق محکوم می کند، با توجه به پیش بینی اصلاح متهم، اقرار مؤثر وی، احتمال سازش طرفین و ادامه زندگی مشترک، قرار تعلیق صادر کرده و در متن حکم

۱. فقدان شاخص های عینی در تشخیص مصادیق خشونت و ناکارآمدی دلایل سنتی اثبات، ارائه گزینشی واقعیت از سوی مرتکب، بی توجهی به طیف گسترده ای از جرایم خشونت خانوادگی (امیریان فارسانی و آزادیان، ۱۳۹۶؛ چوپانی، ۱۳۹۹؛ فرجیها، ۱۳۹۹؛ میرمجیدی، ۱۳۹۶؛ نعمتی و فرجیها، ۱۴۰۰) از دیگر چالش های قضایی است که بزه دیده در جریان دادخواهی خود در دادگاه های عادی با آن ها مواجه می شود.

این چنین تصمیم می‌گیرد: ضمن تعلیق مراقبتی متهم موظف است: «مستند به بند چ ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی از هرگونه مجادله یا برخورد و درگیری با شاکی فوق خودداری نماید. مستند به بند پ ماده ۴۳ قانون مذکور از هرگونه مصرف مواد مخدر خودداری کرده و به هزینه خودش در طول سه سال تست مواد مخدر انجام داده... آن را به اجرای احکام کیفری تحویل دهد... مستند به بند الف ماده ۴۳ ق.م.ا در شغل و کار ثابتی مشغول کار شود و گواهی آن را یا مدرکی دال بر تأیید اشتغال در آن شغل را هر سال دو نوبت به اجرای احکام کیفری تحویل نماید که به تأیید دادیار محترم اجرای احکام برسد. مستند به بند ح ماده ۴۳ ق.م.ا متهم ملزم است که در طول سه سال هر ۶ ماه به مدت پنج ساعت در مرکز مشاوره به تشخیص و تعیین دادیار محترم اجرای احکام در دوره خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی، اخلاقی و تربیتی شرکت و گواهی آن را تحویل نماید».

در این رأی قاضی سعی نموده است ضمن ممانعت متهم از تهدید شاکی او را به انجام دستورات اصلاحی و آموزش محور جهت رفع مشکل زیربنایی و حل اساسی آن ملزم نماید. رویه‌هایی این چنینی هرچند به‌طور موردی و سلیقه‌ای توسط برخی قضات به کار گرفته می‌شود و شامل دستورات اصلاحی بدون چهارچوب مشخص و بدون توجه به اصولی مانند مشارکت متهم در تعیین نوع دستورات اصلاحی است، لیکن ظرفیت‌های قابل توجهی برای کاربست رویکرد حل مسئله در رسیدگی به دعوای خشونت خانوادگی در دادگاه‌های ایران مشاهده می‌شود. البته تحقق این مهم به عواملی همچون تخصص قضات، پذیرش درونی و تراکم کار آنان کاملاً وابسته است.

۳. نقش قاضی در ترغیب متهم به پذیرش مسئولیت

قضات مسئله‌محور در دادگاه‌های خشونت خانگی در فرایندی مشارکتی با طرفین دعوا به رویکردهای غیرقضایی حل و فصل اختلافات تأکید می‌کنند. به‌ویژه آنکه نتایج مطالعات حکایت از آن دارد که خشونت خانگی می‌تواند با خطر حمله آتی و مواردی مانند کنترل و محدودیت‌های مالی، تهدید به دعوای طولانی مدت حضانت و یا آسیب جدی و قتل همراه باشد (Frederick, 2008: 525). لذا پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیر نمودن بزهدکار بهتر است (Sack, 2002: 15). در چنین فضایی آن‌ها از رسیدگی رسمی و قضاوت محض و احراز عنوان مجرمانه فاصله گرفته و به‌عنوان مرجع حل مسئله این فرصت را به متهم می‌دهند تا پس از پذیرش تقصیر در ارتکاب عمل و موافقت با شرایط و ورود به فرایند حل مسئله قبل از صدور حکم دادگاه در برنامه‌هایی برای توقف رفتارهای خشونت‌آمیز شرکت کنند (Berman, & Feinblatt, 2005: 364, Castellano, 2011: 959). برنامه‌هایی چون؛ کلاس‌های کنترل

خشم و برنامه‌های مداخله نسبت به خشونت‌ورزان^۱، برنامه تغییر رفتار مردان^۲، مشاوره زوجین، درمان الکلی یا مواد مخدر، کلاس‌های آموزش مهارت‌های ارتباط با فرزند برای والدین (Gover, et al., 2010 & Labriola, et al., 2007). البته این امکان نباید به‌منزله منتفی دانستن اندیشه‌های سزاگرا تلقی شود؛ بلکه هرگاه در این فرایند بزهکار با اجرای این برنامه‌ها موافقت ننماید و به تعهدات و دستورهای قضایی عمل نکند، پاسخ‌دهی کیفری به منزله آخرین حربه نظام عدالت کیفری فعال می‌شود.

تصمیم‌نهایی قاضی نیز حسب قوانین حاکم بر دادگاه، می‌تواند مواردی چون الزام به شرکت در جلسات درمانی، تعلیق، حبس به مدت معین، قرارهای حمایتی یا محدودکننده، جزای نقدی، خدمات اجتماعی، محرومیت از داشتن سلاح، آزادی مشروط و... را در برگیرد (Labriola, et al., 2010) حتی برخی از قضات با الهام از اندیشه‌های عدالت ترمیمی به‌عنوان یکی از روش‌ها و دیدگاه‌های مورد استفاده در رویکرد حل مسئله سعی در ترغیب متهم به پذیرش مسئولیت خود و جبران خسارات وارده می‌کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد علاوه بر توقف خشونت، آنچه بزه‌دیدگان بیشتر خواستار هستند، مجازات فرد خشونت‌ورز نیست، بلکه بیان واقعه و اظهار پشیمانی و سعی در جبران صدمات وارده توسط مجرم است (Edwin & Murphy, 2006).

نظام عدالت کیفری ایران نیز متأثر از تأکید آموزه‌های اسلامی بر توافق و مصالحه میان طرفین دعوا ظرفیتی را فراهم کرده است تا قضات از رویکرد ترمیمی در جلسات دادرسی خشونت خانوادگی بهره گیرند. در این پرونده‌ها، قضات می‌توانند به‌منظور حل مشکل فعلی و پیشگیری از تشدید سوءرفتار خشونت‌ورز و مسئولیت‌پذیری وی، رضایت بزه‌دیده را جهت پذیرش رویکرد ترمیمی جلب نمایند. مانند پرونده شماره ۷ که قاضی با انجام فرایند ترمیمی در جلسه رسیدگی و ترغیب خشونت‌گر به پذیرش مسئولیت، برخی اختلافات بین زوجین را برطرف نموده و با توافق طرفین، مبلغی را به‌عنوان دیه از سوی زوج تعیین و نهایتاً پرونده را با قرار موقوفی تعقیب پرونده مختومه نموده است.

همچنین در قوانین کیفری، بسترهای قانونی به رسمیت شناخته شده است که قضات را در ترغیب متهم به پذیرش مسئولیت و اصلاح خود یاری می‌کند. مانند؛ نهاد جرم‌شناسی تعلیق تعقیب (ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری) که چنانچه فرد خشونت‌گر مسئولیت خود را قبول کرده و شرکت در

۱. Batterer Intervention Programs برنامه‌ای با هدف تغییر تفکر و رفتار مجرم در نتیجه مسئولیت‌پذیری مجرم‌ان و افزایش ایمنی بزه‌دیدگان و کاهش احتمال خشونت بیشتر است.

۲. Men's Behaviour Change Programs (MBCPs) اتخاذ یک چارچوب آموزشی - روانی، متهمان مرد را کنار هم گرد می‌آورد تا در مورد راه‌های غلبه بر خشم و خشونت صحبت کنند.

فرایند درمان و دوره‌های آموزشی تعیین شده توسط دادگاه را بپذیرد قاضی پرونده می‌تواند تعقیب کیفری وی را متوقف نماید. همچنین ظرفیت تعویق مراقبتی صدور حکم (مواد ۴۰ تا ۴۵ قانون مجازات اسلامی) و تدابیر و دستوراتی که در این نهاد مورد بهره‌گیری مقام قضایی قرار می‌گیرد ظرفیت مناسبی را ایجاد می‌کند تا در پرونده‌های خشونت خانوادگی پیش از صدور حکم، بزهدار فرصت پاسخ‌گویی در بستر نظام عدالت کیفری و بهبود و جبران آثار و پیامدهای بزه ارتكابی خود را داشته باشد و قاضی با اطمینان از اثربخشی دستورها از صدور حکم صرف‌نظر کند.

همچنین نهاد تعلیق مراقبتی اجرای مجازات و امکان تعلیق اجرای مجازات حبس برای یک تا پنج سال در شرایطی که خشونت‌گر از تعلیق تعقیب یا تعویق صدور حکم بهره نبرد و نهایتاً مقام قضایی حکم به اجرای ضمانت اجرای کیفری نماید^۱ حاکی از وجود ظرفیت‌هایی است که با کاربست آن قاضی مسئله‌محور می‌تواند زمینه مسئولیت‌پذیری را در بزهدار ایجاد نماید.

علاوه بر موارد فوق ظرفیت مجازات تکمیلی به استناد ماده ۲۳ اصلاحی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۲ و نظام نیمه‌آزادی و آزادی مشروط با استناد به مواد ۵۶، ۵۷، ۶۰ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی در صورتی که بزهدار از هیچ‌یک از نهادهای ارفاقی بهره‌مند نشود و قاضی تصمیم به صدور حکم محکومیت در خصوص بزهداران خشونت خانوادگی بگیرد با بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها می‌تواند بستر رویکرد مسئله‌محور را فراهم کند که در بسیاری از پرونده‌ها قابل مشاهده است. در پرونده شماره ۱۱ که خانم ۲۸ ساله شکایتی علیه همسر خود دایر بر نشر اکاذیب مطرح کرده بود و دادخواست حقوقی به خواسته صدور حکم به الزام خوانده به جبران خسارت و ضرر و زیان معنوی ناشی از جرم نشر اکاذیب را تقدیم دادگاه نموده بود، «دادگاه با توجه به اظهار ندامت از ناحیه متهم و اعلام اراده به جبران ضرر و زیان شاکی و متعهد به عذرخواهی، ضمن قرار تعویق مراقبتی صدور حکم، متهم را به انجام برخی تدابیر اصلاحی و دستورات آموزشی و جبران خسارت معنوی وارد به شاکی و التیام روابط آسیب‌دیده از طریق عذرخواهی و توافقات ترمیمی در طی جلسات واداشته بود». اتخاذ این نوع اقدام و تدابیری مانند ارجاع به میانجیگری در چهارچوب

۱. به استناد ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی، مجازات جرایم تعزیری درجه سه تا هشت در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، امکان تعلیق را دارد. تعلیق مجازات بر اساس ماده ۴۸ می‌تواند به صورت ساده یا مراقبتی انجام شود و تمام مواردی که در خصوص تعویق صدور حکم ذکر شد حتی پس از صدور حکم و محکومیت بزهدار به مجازات نیز قابل اجراء است و به عنوان راهی در نظر گرفته می‌شود که برای مدتی اجرای مجازات در راستای گذراندن فرایندهای درمانی معلق شود.

صحیح خود می‌تواند به حل و فصل اختلافات و ترمیم روابط خانوادگی بینجامد. در سند تحول قضایی نیز اعمال شیوه‌های ترمیمی در دادرسی و استفاده اثربخش از نهادهای ارفاقی از جمله مجازات جایگزین حبس، تعویق صدور حکم، تعلیق تعقیب و اجرای مجازات و آزادی تحت نظارت الکترونیکی و ضمانت اجرای غیرکیفری مؤثر و روزآمد مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین در این سند امکان نقش‌آفرینی نهادهای مردمی، ایجاد زیرساخت‌ها و سازوکارهای لازم و ترغیب قضات به صدور تصمیمات قضایی مؤثر بر اصلاح مجرمان فراهم شده است.

۴. نظارت قضایی بر فرایند تعیین و اجرای برنامه‌های اصلاح و درمان

در جرایم خشونت خانوادگی، از آنجایی که بزه‌دیده در زمان بلا تکلیفی پرونده و از ناحیه متهمی که بدون قرار تأمین آزاد است، بسیار آسیب‌پذیرتر خواهد بود (Berman & Feinblatt, 2005: 92-93) برای بازبینی قضایی بر نحوه عملکرد و سازگاری متهم با برنامه‌های دادگاه، روند دقیق‌تر و جدی‌تری تعریف شده است. برخلاف دادگاه‌های سنتی که نظارت توسط مأموران تعلیق و در خارج از نظام قضایی صورت گرفته که عمدتاً با طولانی شدن روند پاسخ‌گویی به نقض تعهد مجرم همراه است، در دادگاه‌های خشونت خانوادگی نظارت قضایی با حضور مستمر متهم در دادگاه در مقابل قاضی، داور یا مقام قضایی به منظور بررسی متابعت وی از دستورات الزامی دادگاه و سایر برنامه‌های اصلاحی - درمانی همراه است (Rempel, et al., 2008). در واقع به استناد داده‌های حاصل از غربالگری متهم که توسط متخصصان آموزش‌دیده انجام می‌گیرد و موضوعات متعددی مانند؛ ماهیت، نوع و شدت جرم فعلی، سن و ویژگی‌های فردی، انگیزه مرتکب (قصد مجرمانه)، وجود مشکلات جدی سلامت روان، ارزیابی خطر تکرار جرم، وضعیت خانوادگی وی میزان انگیزه فرد برای شرکت در دوره، سابقه کیفری و خشونت و اقدامات دادگاه کیفری، خانواده و مدنی برای متهم هر پرونده مورد سنجش قرار می‌گیرد (Gondolf, 2004).

از آن جهت که برخی از بررسی‌ها نشان می‌دهد هر چند گروهی از مجرمان مانند خشونت‌ورزان به‌طور کلی شناخته شده‌اند و علاوه بر خشونت فیزیکی، رفتارهای کنترل‌کننده و وحشت‌آوری بروز می‌دهند؛ اما خشونت خانگی می‌تواند از رابطه‌ای به رابطه دیگر به دلایلی متفاوت باشد. دلایلی همچون؛ قصد مرتکب، آسیب‌ها و تأثیر سوء رفتار بر بزه‌دیده و کودکان و معنایی که آنان از خشونت می‌گیرند؛ لذا همه پرونده‌های خشونت خانگی مشابه یکدیگر نیستند و بسیاری از آن‌ها نیاز به بررسی دقیق و موردی دارند (Frederick, 2008: 530). قاضی برای متهم هر پرونده تصمیمات مقتضی و متناسب را در خصوص نوع و چگونگی اجرای برنامه اتخاذ می‌کند (Gondolf, 2004) و متهمان موظف به انجام آن و مراجعه مستمر (هفتگی، ماهانه و یا مرحله‌ای) به دادگاه به منظور بررسی رعایت دستورات

و سازگاری با برنامه‌ها هستند (Mazur & Aldrich, 2003; Winick, 2000). البته برای مدیریت منسجم‌تر مسائل ناشی از خشونت خانوادگی انتظار نمی‌رود قاضی رابطه درمانی با متهم داشته باشد. همچنین در فرایند مدیریت پرونده، نیازهای بزه‌دیده تعیین می‌شود و همکاری متهم زیر نظر گرفته می‌شود و با همکاری نزدیک با وکیل مدافع از حقوق متهم محافظت و شرح عملکرد متهم به قاضی ارائه می‌شود. قاضی بر اجرای کلیه برنامه‌ها و گزارش‌های پیشرفت نظارت کامل دارد (Young, 2001; Peterson & Thunberg, 2000). هرچند کثرت پرونده‌های موجود در برخی از این دادگاه‌ها مانع ایجاد تعامل مناسب در بین قضات، متهم و دیگر اعضاء و نیز نظارت مستمر بر مجرم می‌شود (Farole, et al., 2004) اما ارائه گزارش منظم توسط سازمان‌ها و آژانس‌های همکار به دادگاه به رفع این مشکل کمک می‌کند (Sack, 2002: 20). نظارت قضایی نه تنها موجب مسئولیت‌پذیری و افزایش انگیزه متهمان برای انطباق با برنامه‌ها می‌شود؛ بلکه دادگاه می‌تواند از طریق ارزیابی‌های منظم، میزان اثربخشی و موفقیت اهداف برنامه را اندازه‌گیری کرده و نسبت به تشخیص و نقض دستورات پاسخ‌گویی فوری‌تری داشته باشد (Young, 2001; Peterson & Thunberg, 2000). مطالعات تعدادی از دادگاه‌های خشونت خانوادگی نشان می‌دهد بازبینی قضایی ابزاری مؤثر در پاسخ‌گو کردن مجرمان و کاهش تکرار جرم و توقف خشونت است (Harrell, et al., 2007; Angene, 2000).

این ارزیابی‌ها با طیف گسترده‌ای از ضمانت‌اجراها و پاداش‌ها بر مبنای میزان سازگاری و انطباق متهم با دستورات همراه است. آن‌چنان‌که وجود نظام تشویق و تنبیه یکی از شرایط موفقیت برنامه درمانی است که در صورت رعایت اصل فوریت، جلب نظر و مشارکت متهم تقویت و اصلاح رفتار وی را به همراه دارد (Mazur, 2003). طبق مطالعات انجام‌شده، ارجاع متهم به برنامه‌های کنترل خشونت‌ورزی عدم انطباق متهم را به‌طور چشمگیری کاهش می‌دهد (Harrell & et al., 2007).

اما نکته حائز اهمیت این است که دادگاه‌های حل مسئله خشونت خانگی در برخی موارد کماکان تحت تأثیر رویکرد سزاگرا و قضاوتی هستند (Labriola, et al., 2007) و قضات در دادگاه‌های خشونت خانوادگی نسبت به سایر دادگاه‌های حل مسئله اصولاً ابزار تنبیهی و مجازات را بیشتر از پاداش اتخاذ کرده‌اند (Farole & et al., 2004). این ضمانت‌اجراها می‌تواند ماهیت مالی، معنوی، آموزشی، درمانی و حمایتی داشته باشند و در نهایت به لغو دوره درمان و اعمال کیفرهای سنتی نیز منجر شود. به‌عنوان مثال در صورت بروز تخلفاتی چون نقض دستورات، نقض شرایط آزمایشی، اظهارات غیرصادقانه، عدم اجرای مجازات، سرپیچی از دستورات دادگاه، عدم رعایت دستورات درمانی، مثبت بودن یا تخلف در تست اعتیاد، گزارش‌های جدید خشونت خانوادگی برای متهم مورد

یا مواردی از لیست تنبیهات در نظر گرفته می‌شود. شرکت در «برنامه‌های کنترل خشونت‌ورزان»^۱، تشدید برنامه‌های درمانی و نظارتی، الزام به انجام آزمایش‌های متعدد، انجام یک خدمت اجتماعی، الزام متهم به مطالعه منابع آموزشی تعیین‌شده، تماشای فیلم و نگارش متن، محرومیت از دادگاه خشونت خانوادگی و بازگشت به دادگاه سنتی و حبس البته با در نظر داشتن صلاح‌دید و شرایط کودکان از جمله تنبیهات تعیین شده توسط دادگاه است (Berman & Feinblatt, 2001; Burton, 2006; Berman & Feinblatt: 2005).

در نظام عدالت کیفری ایران نیز حسب ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری پس از حضور متهم و تشکیل جلسه برای رسیدگی به رفتار ارتكابی وی و تعیین میزان مسئولیت و ضمانت اجرای متناسب با آن، به منظور حضور متهم در فرایند رسیدگی کیفری و تضمین حقوق بزه‌دیده صدور قرارهای تأمین و نظارت قضایی متناسب ضروری دانسته شده است. الزام بزه‌کار به معرفی نوبه‌ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضایی یا انتظامی با تعیین وجه التزام، تعهد به عدم خروج از منزل یا محل اقامت از طریق نظارت الکترونیکی یا بدون نظارت، اخذ کفیل یا وثیقه از جمله قرارهای تأمین به شمار می‌آید که ضمن حفظ حقوق بزه‌دیده که می‌بایست از طریق فرایند عدالت کیفری اعاده شود، حضور متهم را تضمین کرده و در عین حال آسیب‌های کمتری برای وی ایجاد می‌کند. در کنار قرار تأمین صادره، مقام قضایی به استناد ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند برای مدت معینی دستوراتی را به عنوان قرار نظارت قضایی صادر کند که البته به عقیده وکیل شماره ۶ با ۱۴ سال سابقه کار وکالت «قضات اغلب قرار وثیقه صادر می‌کنند که آن هم مبالغی بالاست و پروسه کارشناسی زمان‌بری دارد و... در صورتی که اگر قضات سایر قرارهای الزام به حضور متهم بکار بگیرند، متهمان اساساً دیگر درگیر روند تودیع وثیقه نمی‌شوند» و این امر نهایتاً به دلیل تعیین مبالغ بالای وثیقه مؤثر واقع نمی‌شود و معمولاً به بازداشت منتهی می‌شود. قاضی شماره ۱۰ لیسانس حقوق و با ۲۰ سال خدمت قضایی در پاسخ به چالش‌های حل مسئله پیش روی نظارت قضایی بیان داشت: «حجم و تراکم بالای پرونده‌های ارجاعی آن قدر زیاد است که فرصت صدور قرارهای نظارت قضایی فراهم نمی‌شود از طرف دیگر نظارت قضایی امکانات نیاز دارد که در حال حاضر شعب اجرای احکام فاقد اینهاست، در واقع اگر ما هم قرارهای نظارت صادر کنیم امکان پیگیری و مؤثر بودن این نوع دستورات وجود ندارد».

گذشته از موارد فوق در رویه‌های عملی در نظام قضایی ایران و در سایر مواد همچون ۲۴، ۴۴، ۵۴، ۶۱ و ۸۱ قانون مجازات اسلامی جلوه‌هایی از رویکرد نظارتی قابل مشاهده است. قضات با

1. batterer intervention program (BIP).

استناد به برخی مواد همچون؛ ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۳۵ آیین نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴ در جریان فرایندهای رسیدگی و میانجیگری نظارت دارند. دیگر نمود این اصل در سند تحول قضایی است. در این سند نظارت بر روند اقدامات مجرم و نظارت بر اجرای صحیح قوانین و حسن جریان امور به عنوان یکی از پایه‌های اصلی مطرح شده است. مأموریت ششم (اصلاح مجرمان) سند مذکور حتی به ایجاد سامانه حمایت و مراقبت پس از خروج محکومان و اعمال موقت محدودیت در حوزه‌های نظیر تغییر محل سکونت، تغییر محل اشتغال، ثبت شرکت و انجام معاملات برای مجرمان حرفه‌ای و مرتکبان جرایم مهم پس از اتمام حبس تصریح دارد.

به طور کلی در تمامی نهادهای مورد بحث، سازوکار مناسبی برای سرپیچی و تخطی از دستورات و تصمیمات صادره توسط مقام قضایی، ترتیب داده شده است که می‌توان به عنوان ضمانت اجرا به بزهکار تذکر داده شود. به نظر می‌رسد بسیاری از چالش‌های پیش‌رو معلول خلأهای قانونی و مشکلات اجرایی است. مهم‌تر اینکه نظارت‌های قضایی پیش‌بینی شده حل مسئله نبوده که این مسئله عدم نظارت دقیق توسط سیستم قضایی و از طرفی نظارت گریزی افراد را موجب می‌شود.

نتیجه

این پژوهش با هدف آشنایی و بهره‌گیری از تجربیات سیستم‌های کامن‌لا و بررسی تحول نقش قاضی در رویکرد حل مسئله در رسیدگی به دعوی خشونت خانوادگی و شناسایی جلوه‌هایی از این رویکرد تحولی در قوانین و آرای قضایی مربوط به خشونت خانوادگی ایران انجام شده است. یافته‌های آن نشان داد تحقق اهداف رویکرد حل مسئله در درجه نخست مستلزم حضور قضات مسئله‌محور است. بدین ترتیب که جهت حفظ امنیت بزه‌دیده و توجه به نیازهای وی و مسئولیت‌پذیر نمودن بزهکار برای متوقف کردن رفتار خشونت‌بار به قضاتی نیاز است که از نقش‌های سنتی خود و صرفاً مرجع صدور حکم فاصله گرفته و با تفکر و نگرش حل مسئله اقدام به بررسی علل زمینه‌ای ارتکاب جرم و جوانب پرونده نموده و امنیت بزه‌دیده و التیام آثار جرم بر او را مورد توجه قرار دهند. در نظام کیفری ایران نیز با توجه به نتایج اثربخش رویکرد مذکور در مطالعات تجربی به بررسی متون قانونی، مشاهده رویه قضایی محاکم و تحلیل محتوای مصاحبه‌ها پرداخته شد با توجه به بررسی‌ها و صرف نظر از تفاوت‌های ساختار قضایی نظام حقوقی کامن‌لا و نظام حقوقی رومی - ژرمنی، ظرفیت‌هایی از رویکرد حل مسئله مشاهده گردید. بدین نحو که برخی از قضات بدون اینکه آگاهی چندانی به مبانی نظری این رویکرد داشته باشند، در عمل در پرونده‌های خشونت خانوادگی به طور پراکنده و غیرنظام‌مند اقدام به حل مسئله با درجات مختلف می‌نمایند؛ بدین نحو که با استفاده

از نهادها و ابزارهای مختلف قانونی، اجتناب از مجازات سعی در حل مشکل به وجود آمده می‌نمایند؛ این گروه از قضات با رویکرد تعاملی، مشارکت نهادهای مختلف را جلب نموده و ارائه خدمات موردنیاز از سوی آن‌ها به بزه‌دیدگان را مدیریت می‌کنند. همچنین در راستای رفع علل زمینه‌ای ارتکاب جرم و سازش میان بزه‌کار، بزه‌دیده و به‌ویژه مسئولیت‌پذیری و مشارکت وی در فرایند ترمیم و اصلاح از اختیارات خود بهره‌گیرند.

لکن به‌رغم وجود برخی ظرفیت‌های قانونی و قضایی، عملاً در برخی زمینه‌ها تصمیمات و آرای صادره ناهم‌سو با رویکرد حل مسئله است و آثار غیردرمانی و اصلاحی به همراه دارد. آمارگرایی، تراکم پرونده‌ها، عدم آگاهی و آموزش قضات و عدم توجه به یافته‌های رویکرد مذکور از جمله عواملی است که این مسئله را موجب می‌شوند.

در حال با توجه به وضعیت ساختاری و سازمانی حاکم بر گفتمان قضایی ایران، به نظر می‌رسد معطوف کردن توجه قانون‌گذار و سایر دستگاه‌های اجرایی در اتخاذ اصول کلی رویکرد مذکور و کاربری آن امکان‌پذیر است. اهمیت این اقدام از یک‌طرف تقارن عوامل مختلف (مانند اعتیاد، اختلال روانی و...) در بروز و تشدید خشونت خانوادگی و از طرف دیگر در لزوم برخورد صحیح، اثربخش و آموزش‌محور در برابر این جرایم است. گرچه نخستین گام تصویب قانون و مقررات کاربردی و مسئله‌محور، پیش‌بینی منابع مالی و حمایتی و حمایت همه‌جانبه و چندنهادی و آموزش تخصصی برای کنشگران عرصه حقوق کیفری و متولیان در دو بستر نظام تقنینی و نظام قضایی ایران است. ولی نکته مهمی که باید ملاحظه شود تقویت تفکر قضایی مسئله‌محور در بین قضات محاکم است.

به عبارتی آشنایی قضات با فقدان اثربخشی واکنش‌های کیفری و سزاگرا و بی‌توجهی به عوامل زمینه‌ای ارتکاب خشونت توسط مرتکب و راه‌حل رفع اساسی و تغییر نگرش آنان مهم‌ترین شرط کاربری این رویکرد و اثربخشی آن است. در این راستا لازم است ظرفیت‌های حل مسئله نظام تقنینی و قضایی در رشته‌های حقوق و به‌ویژه در دوره‌های آموزشی قضات آموزش داده شود. همچنین تلاش برای حضور گروه تخصصی در دادگاه‌های کیفری یا تخصیص شعبه‌ای ویژه جهت رسیدگی به پرونده‌های خشونت خانوادگی ناممکن نبوده و زمینه انسانی‌تر شدن و عقلانی شدن فرایند قضایی در ساختار حقوقی ایران را فراهم می‌کند.

منابع

فارسی

- امیریان فارسانی، امین و سیمین آزادیان (۱۳۹۶)، «حمایت‌های کیفری از زنان در برابر خشونت»، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، شماره ۱۰.
- بیرانوند، رضا، جعفر کوشا، حمید هاشمی و بهرام رنجبر (۱۳۸۹)، «وظایف پلیس شهروندمداری در رعایت حقوق شهروندی متهمان (در مرحله تحقیقات مقدماتی)»، دانش انتظامی، دوره ۱۲، شماره ۳.
- چوپانی، وجیهه (۱۳۹۹)، «حمایت کیفری شکلی از زنان در برابر خشونت»، فصلنامه علمی - حقوقی قانون یار، شماره ۱۱.
- فرجیها، محمد و مهرناز ملاپوری (۱۳۹۹)، «موقعیت زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی در فرایندهای میانجیگری سنتی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۸۲.
- محمدیان، سارا و بابک محمدرضاپور (۱۳۹۲)، «لزوم تشکیل پرونده شخصیت در فرایند دادرسی کیفری»، علوم پزشکی قانونی، شماره ۱۹.
- میرمجیدی، سپیده (۱۳۹۶)، «ارزیابی نتایج مداخله کیفری در پرونده‌های خشونت جنسی: بازتعریف عدالت برای بزه‌دیدگان خشونت جنسی»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناختی، شماره ۵۰.
- نعمتی، زهرا و محمد فرجیها (۱۴۰۰)، «ادله اثبات در خشونت‌های جنسی زناشویی؛ چالش‌ها و راهکارها»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۵۱.
- وطنی، امیر، اعظم مهدی‌پور و حدیثه تاجیک نشاطیه (۱۳۹۸)، «آسیب‌شناسی تحقق اهداف اصلاحی درمانی بزهکاران از طریق پرونده شخصیت در فرایند دادرسی کیفری»، فصلنامه حقوق پزشکی، شماره ۱۳.

لاتین

- Angene, L. (2000), **Evaluation report for the San Diego County domestic violence courts**. San Diego, CA: San Diego Superior Court.
- Baum, L. (2010), **Specializing the Courts**. University of Chicago Press.
- Bell, M.E, & Goodman, L.A (2001), **Supporting Battered Women Involved with the Court System: An Evaluation of a Law School-Based Advocacy Intervention**, Violence Against Women, 7.
- Berman, G., & Feinblatt, J. (2001), **Problem Solving Courts: A brief primer, law & policy**, 23 (2).
- Berman. G, & Feinblatt. J (2005), **Good Courts: The Case For Problem-solving Justice**, New York, Quid Pro Books.
- Birnbaum., R., Saini, M., & Nicholas, B (2017). "Canada's First Integrated Domestic Violence Court: Examining Family and Criminal Court Outcomes at the Toronto IDVC", **Journal of Family Violence**, 32 (6).
- Bond, C., Holder, R., Samantha, J., & Fleming, C (2017), **Evaluation of the specialist domestic and family violence court Trial in Southport**, Griffith Criminology Institute.
- Brown, Trevor (2002), **Charging and Prosecution Policies in Cases of Spousal Assault: a Synthesis of Research, Academic, and Judicial Responses**, Department of Justice Canada.
- Burkemper, Bennett & Balsam, Nina (2007), "Examining the Use of Restorative

Justice Practices in Domestic Violence Cases”, **Saint Louis University Public Law Review**, 27 (1), 121-133.

- Bowen, P., & Whitehead, S. (2015). **Problem-solving courts: an evidence review**. Centre for Justice Innovation.
- Burton, M. (2006), “Judicial Monitoring of Compliance: Introducing ‘Problem Solving’ Approaches to Domestic Violence Courts in England and Wales”. **International Journal of Law, Policy and the Family**, 20 (3).
- Buzawa, E., & Hotaling, G., & Klein, A. (1998), “The response to domestic violence in a model court: Some initial findings and implications”, **Behav Sci Law**, 16 (2).
- Casey, P. M., & Rottman, D. B (2003), “Problem-solving courts: Models and trends”, **The Justice System Journal**, 26 (1).
- Castellano, Ursula (2011), **Problem-Solving Courts: Theory and Practice**, Sociology Compass, Department of Sociology and Anthropology, Sociology Compass, Ohio University.
- Centre for Court Innovation, Domestic Violence Mentor Court Fact Sheet - Miami Dade County Domestic Violence Court, the Office on Violence Against Women, 2018.
- Cissner., A. B., Labriola. M., & Rempel, M (2015), “Domestic Violence Courts: A Multisite Test of Whether and How They Change Offender Outcomes”, **Violence Against Women**, 21 (9).
- Edwin Zedlewski & Mary B. Murphy (2006), “Victim Satisfaction with the Criminal Justice System, A Major Benefit for Law Enforcement”, **Behavioral Sciences and the Law**, (253).
- Epstein, D (2002), “Procedural Justice: Tempering the State's Response to Domestic Violence”, **William & Mary Law Review**, 43 (5).
- Farole, D, Puffett, N, & Rempel, M (2004), Collaborative Justice in Conventional Courts: Opportunities and Barriers, Center for Court Innovation.
- Fagan, J. (1996), **The Criminalization of Domestic Violence: Promises and Limits**, U.S. Department of Justice Office of Justice Programs National Institute of Justice.
- Frederick, Loretta (2008), “Questions about Family Court Domestic Violence Screening and Assessment”, **Family Court Review**, 46 (3).
- Fritzler, R. B, & Simon, L. M. J (2000), “Creating a domestic violence court: Combat in the trenches”. **Court Review**, 37 (1).
- Garner H. J, & Maxwell D. C. (2009), “Prosecution and conviction rates for Intimate Partner Violence”. **Criminal Justice Review**.
- Gondolf, W. E. (2004), “Evaluating batterer counseling programs: A difficult task showing some effects and implications”, **Aggression and Violent Behavior**, 9.
- Gover, R. Angela, & Brank M Eve & MacDonald, M. John (2007), “A Specialized Domestic Violence Court in South Carolina: An Example of Procedural Justice for Victims and Defendants”, **Violence Against Women**, 13 (6): 603-626.
- Hart, Barbara (1993), “Battered Women and the Criminal Justice System”, **American Behavioral Scientist**, 36 (5).
- Harrell, A. L, & Newmark, & Visher. C (2007), **Final Report on the Evaluation of the Judicial Oversight Demonstration: Findings and lessons on implementation**. Final report. Washington, DC: National Institute of Justice, 2.
- Healey, K. M., Smith, C., & O’Sullivan, C. (1998), **Batterer interventions: Program approaches and criminal justice strategies**. Issues and practices in criminal justice. Washington: U.S. Department of Justice. Retrieved from.

- Hilton, N. Zoe (1993). **Legal responses to wife assault: current trends and evaluation**, Newbury Park, Calif: Sage Publications.
- Labriola, M., Bradley, S., O'Sullivan, C., Rempel, M., & Moore, S. (2010), **A National Portrait of Domestic Violence Courts**, New York: Center for Court Innovation.
- Labriola, M., Rempel, M., O'Sullivan, C. S, & Frank, P.B (2007), **Court responses to batterer program noncompliance: A national perspective**. New York, Center for Court Innovation.
- Lane, E (2003), "Due Process and Problem-Solving Courts", **Fordham Urban Law Journal**, 30 (3).
- Lerman, Lisa G (1992), "The Decontextualization of Domestic Violence", **Journal of Criminal Law & Criminology**, 82, (1), 217-240.
- King, Michael S (2009). **Solution-Focused Judging Bench Book**. Australasian Institute of Judicial Administration.
- MacLeod, D, and Weber, J.F (2000), **Domestic violence courts: A descriptive study**, **Judicial Council of California**, Administrative Office of the Courts.
- Marlowe B. Douglas, & Carolyn D. Hardin, & Carson L. Fox (2016), **Painting the Current Picture: A National Report on Drug Courts and Other Problem-Solving Court Programs in the United States**, National Drug Court Institute.
- Mazur, Robyn & Liberty Aldrich (2003), "What Makes a Domestic Violence Court Work? Lessons from New York", **Judges' Journal**, 42 (2).
- Miami-Dade County Domestic Violence Oversight Board, **GAPS AND NEEDS REPORT** Gaps and Needs Workgroup, of the Miami-Dade County Domestic Violence Oversight Board, 2020.
- Moore, Samantha (2009), **Two Decades of Specialized Domestic Violence Courts: A Review of the Literature**, center for court innovation.
- Nancarrow, Heather (2006). "In search of justice for domestic and family violence: Indigenous and nonindigenous Australian women's perspectives". **Theoretical Criminology**, 10 (1), 87-106.
- Newmark, L, & Rempel, M, & Diffily, K, & Kane, KM (2001). **Specialized felony domestic violence courts: Lessons on implementation and impact from the Kings County experience**. Washington, DC: Urban Institute.
- Nolan, L., James (2009), **Legal accents, legal borrowing: The international problem-solving court movemen**, **LAW AND CULTURE**, Princeton University Press.
- Ofori, Aisha, **Integrated Domestic Abuse Court: Evidence and practice brief**, Centre for Justice Innovation, 2020.
- Ostrom, J. Brian, & Neal B. Kaucler (1997), **Examining the Work of State Courts, 1997 A National Perspective from the Court Statistics Project**. Williamsburg, VA: National Center for State Courts.
- Paulin, Judy, & Paipa, Kirimatao & Carswell, Sue (2021), **The use of restorative justice in family violence cases with a focus on the possibility of victims being coerced or controlled to participate by the persons who harmed them**, New Zealand: Office of the Chief Victims Advisor.
- Peterson, R. Richard (2004), **The Impact of Manhattan's specialized domestic violence court**, New York City Criminal Justice Agency.
- Peterson L. Wayne, Stephen Thunberg (2000), **Evaluation report for the San Diego County domestic violence courts**. San Diego, CA: San Diego Superior Court.
- Rempel, Michael, Melissa Labriola, and Robert C. Davis (2008), **Does judicial**

monitoring deter domestic violence recidivism? Results of a quasi-experimental comparison in the Bronx, Comparative Study, Violence Against Women, 14 (2).

- Rottman David, Casey Pamela (1998), “Therapeutic Jurisprudence and the Emergence of Problem-Solving Courts”, **National Institute of Justice Journal**, 12-19.
- Sack, Emily (2002), **Creating A Domestic Violence Court: Guidelines and Best Practices**. San Francisco: Family Violence Prevention Fund.
- Saini, Michael, Birnbaum, Rachel, & Bala, Nicholas (2016), “Access to justice in Ontario’s family courts: The parents’ perspective”, **Windsor Review of Legal & Social Issues**, 37, 1–25.
- Serotta, M. Helene (2021), **Presented to the faculty of the Division of Criminal Justice California State University**, Sacramento, California State University, Sacramento.
- Sherman, W. Lawrence, & Strang, Heather (2007), **Restorative Justice: The Evidence**, The Smith Instituted.
- Simon, Leonore. M. J. (1995), “A therapeutic jurisprudence approach to the legal processing of domestic violence cases”. **Psychology, Public Policy, and Law**, 1 (1), 43–79.
- Steketee, M., L. Levey, and S. Keilitz (2000), **Implementing an Integrated Domestic Violence Court: Systemic Change in the District of Columbia**. National Center for State Courts.
- Tsai, Betsy (2000). “The Trend Toward Specialized Domestic Violence Courts: Improvements on an Effective Innovation”, **Fordham Law Review**, 68 (4), 128/5–1327.
- Ursel, Jane, Tutty. M, Leslie, LeMaistre, Janice (Eds.) (2008), **What's Law Got To Do With It?: The law, Specialized Courts and Domestic Violence in Canada**, Toronto: Cormorant Books.
- Weber, Julia. (2000), “Domestic violence courts: Components and considerations”. **Journal of the Center for Families, Children & the Courts**, 2, 23–36.
- Winick BJ (2003), “Therapeutic jurisprudence and problem-solving courts”. **Fordham Urban Law Journal**, 30 (3), 1044-1090.
- Winick J Bruce (2000), “Applying the Law Therapeutically in Domestic Violence Cases”, **UMKC LAW REV**, 69 (33).
- Young Pamela, An Informed Response: An Overview of the Domestic Violence.